

Islamic Knowledge and Insight

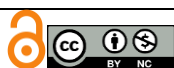
The Theory of the Fluidity of the Shari'a Authority

1. Majid Bahmanzadeh*: MA, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Email: majidbahmanzade580@gmail.com)

Abstract

The theory of the fluidity of the Shari'a authority aims to explain the dynamic and adaptable nature of Islamic law (Shari'a) in the face of social and historical transformations, offering a redefinition of the role of Shari'a in contemporary societies. This study, utilizing a historical-comparative analysis method and drawing on religious sources, scholarly writings, and historical events, demonstrates that Shari'a, as a fluid phenomenon, possesses the capacity to adjust according to temporal and spatial contingencies. The findings highlight three core features of the fluidity of Shari'a: its penetration into all layers of society (with the risk of backlash if restricted), its vulnerability to political and economic corruption, and its malleability in response to cultural conditions. Case studies—such as Islamic fundamentalism and the Western experience of reconciling Shari'a with democratic norms—reveal the contradictory dimensions of this dynamism. Practical implications of this theory include the desacralization of legal rulings, the delimitation of Shari'a's influence in specialized domains, emphasis on temporal-spatial relativity, and the reinforcement of the universal moral tenets of religion. This study confirms that the fluidity of Shari'a, while maintaining the immutable principles of faith, not only reduces religious conflicts but also lays the groundwork for peaceful coexistence in the era of globalization.

Keywords: Fluidity of Shari'a, religious flexibility, interaction between religion and society, social transformations, peaceful coexistence.



معرفت و بصیرت اسلامی

تئوری سیالیت کرسی شریعت

۱. مجید بهمن زاده*: کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Majidbahmanzade580@gmail.com)

چکیده

نظریه سیالیت کرسی شریعت با هدف تبیین ماهیت پویا و انعطاف پذیر شریعت در مواجهه با تحولات اجتماعی و تاریخی، به بازتعریف جایگاه شریعت در جوامع معاصر می‌پردازد. این پژوهش با روش تحلیل تاریخی-مقایسه‌ای و با استفاده از منابع دینی، آثار اندیشمندان، و وقایع تاریخی، نشان می‌دهد که شریعت به مثابه جریانی سیال، قابلیت انطباق با اقتضائات زمانی و مکانی را داراست. یافته‌ها بیانگر سه ویژگی کلیدی سیالیت شریعت است: نفوذ در تمامی سطوح اجتماعی (با خطر طغیان در صورت محدودیت)، آسیب پذیری در برابر فساد سیاسی-اقتصادی، و شکل پذیری بر اساس شرایط فرهنگی. مطالعات موردی مانند بنیادگرایی اسلامی و تجربه غرب در همسازی شریعت با دموکراسی، ابعاد متضاد این پویایی را آشکار می‌سازند. نتایج عملی این نظریه شامل تقدس زدایی از احکام، تحدید دامنه نفوذ شریعت در حوزه‌های تخصصی، تأکید بر نسبییت زمانی-مکانی، و تقویت اصول جهانشمول دین است. این پژوهش اثبات می‌کند که سیالیت شریعت، با حفظ اصول ثابت دینی، نه تنها از تعارضات دینی می‌کاهد، بلکه زمینه ساز همزیستی مسالمت آمیز در عصر جهانی شدن است.

کلیدواژه‌ها: سیالیت شریعت، انعطاف پذیری دینی، تعامل دین و جامعه، تحولات اجتماعی، همزیستی مسالمت آمیز

How to cite: M Bahmanzadeh, M. (2024). The Theory of the Fluidity of the Shari'a Authority. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 185-202.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-11-18

Revise Date: 2025-01-06

Accept Date: 2025-01-20

Publish Date: 2025-03-15

شیوه استناددهی: بهمن زاده، مجید. (۱۴۰۳). تئوری سیالیت کرسی شریعت. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۴)، ۱۸۵-۲۰۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

مقدمه

جهان معاصر با تحولات عمیق و گسترده‌ای در حوزه‌های علمی، تکنولوژیکی و اجتماعی مواجه شده است که ساختارهای سنتی جوامع را به چالش کشیده و ضرورت بازاندیشی در مفاهیم بنیادین اجتماعی، از جمله دین و شریعت، را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. دین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نهادهای اجتماعی، از دیرباز نقش محوری در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی، هنجارهای اخلاقی و نظام‌های حقوقی جوامع ایفا کرده است. با این حال، برداشت‌های ایستا و غیرمنعطف از شریعت، به‌ویژه در مواجهه با پویایی‌های دنیای مدرن، گاه به بروز بحران‌های هویتی، نزاع‌های عقیدتی و حتی خشونت‌های بنیادگرایانه منجر شده است. در این میان، نظریه سیالیت کرسی شریعت، که در پی تبیین ماهیت پویا و انعطاف‌پذیر شریعت در بستر تحولات اجتماعی و تاریخی است، تلاشی نوین برای بازتعریف جایگاه شریعت در جوامع معاصر به شمار می‌رود. این نظریه با تأکید بر تمایز بنیادین میان دین و شریعت، به دنبال ارائه چارچوبی عقلانی و جامعه‌شناختی است که ضمن حفظ اصول ثابت دینی، امکان انطباق احکام شریعت با اقتضائات زمانی و مکانی را فراهم سازد. هدف این مقاله، بررسی ابعاد نظری و عملی نظریه سیالیت کرسی شریعت و تبیین ظرفیت‌های آن در کاهش تعارضات دینی و ارتقای گفتمان صلح و همزیستی در جامعه جهانی است.

در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های چشمگیر در علوم تجربی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، حجم عظیمی از اطلاعات و تجربیات جوامع مختلف را در دسترس بشریت قرار داده است. این فرآیند، که در نگاه نخست عاملی برای تقریب ادیان و عقاید مختلف به نظر می‌رسید، گاه به دلیل فقدان جریان‌های پویای اندیشه‌ورزی و نوزایی فکری، به افزایش واگرایی‌ها و حتی ترویج بنیادگرایی منجر شده است (Bahmanzadeh, 2008). وسایل ارتباط جمعی، به‌رغم ظرفیت‌های بی‌نظیرشان در تبادل اطلاعات، در غیاب گفتمان‌های عقلانی و انتقادی، به ابزاری برای گسترش خرافات و باورهای

واپسگرا تبدیل شده‌اند. این وضعیت، به‌ویژه در مناطقی مانند خاورمیانه، به ظهور گروه‌های افراطی و جنایات خون‌بار علیه بشریت دامن زده است. از این‌رو، ضرورت بازنگری در کارکردهای نهادهای دینی، به‌ویژه کرسی شریعت، بیش از پیش آشکار شده است. نظریه سیالیت کرسی شریعت، که ریشه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تاریخی دارد، شریعت را نه به عنوان مجموعه‌ای ثابت و تغییرناپذیر، بلکه به مثابه جریانی سیال و انطباق‌پذیر معرفی می‌کند که در تعامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد. این نظریه با الهام از ویژگی‌های سیالات در طبیعت، نظیر توانایی انتشار در فضاها، حساسیت به آلودگی‌های محیطی و قالب‌پذیری، به تبیین رفتار شریعت در بستر اجتماع می‌پردازد. بر اساس این دیدگاه، شریعت در صورتی که در مسیری طبیعی و منطبق با نیازهای جامعه جریان یابد، می‌تواند به عاملی برای ارتقای کرامت انسانی و صلح جهانی تبدیل شود. در مقابل، انسداد مسیر حرکت شریعت یا تحمیل قالب‌های نامناسب بر آن، به انباشت انرژی‌های مخرب و ظهور جریان‌های افراطی منجر خواهد شد (Bahmanzadeh, 2008). تمایز میان دین و شریعت، یکی از محورهای اصلی نظریه سیالیت کرسی شریعت است. دین، به عنوان مجموعه‌ای از اصول جهان‌شمول نظیر وحدانیت خداوند، باور به پیامبران و عدالت الهی، دارای اعتباری فرازمانی و فرامکانی است (Tabatabai, 1983). در مقابل، شریعت مجموعه‌ای از احکام عملی است که برای تنظیم روابط اجتماعی در بستر تاریخی و فرهنگی خاص تدوین شده و به همین دلیل، دارای ماهیتی موقت و تغییرپذیر است. این تمایز، که در بسیاری از جوامع دینی مورد غفلت قرار گرفته، زمینه‌ساز بسیاری از تحریفات و انحرافات در حوزه شریعت شده است. اختلاط این دو مفهوم، احکام شریعت را به جایگاهی مقدس و غیرقابل نقد ارتقا داده و هرگونه تلاش برای اصلاح یا بازنگری در آن‌ها را به اتهام بدعت یا ارتداد مواجه ساخته است (Aliakbarian, 2011). نظریه سیالیت کرسی شریعت با تأکید بر این تمایز، به دنبال رفع این سوءتفاهم تاریخی و ارائه

رویکردی عقلانی به شریعت است که ضمن احترام به اصول دینی، امکان نقد و بازنگری احکام تشریعی را فراهم سازد.

یکی از چالش‌های اصلی جوامع دینی در عصر مدرن، تقدس‌زدایی از احکام شریعت و انطباق آن‌ها با تحولات اجتماعی است. در بسیاری از جوامع اسلامی، نفوذ زعمای دینی و تقدس فوق‌العاده احکام شریعت، ارائه نظرات انتقادی را با موانع جدی مواجه ساخته است. این وضعیت، به‌ویژه در کشورهایی که تحت حاکمیت فقها قرار دارند، به تضعیف علوم تجربی و کاهش ظرفیت‌های نوآوری علمی منجر شده است (Soroush, 1991). نظریه سیالیت کرسی شریعت با پیشنهاد ایجاد فضاهای فراغت از شریعت در حوزه‌های تخصصی نظیر علوم تجربی و اقتصاد، به دنبال محدود ساختن دامنه نفوذ شریعت به امور معنوی و اخلاقی است. این رویکرد، نه تنها از تصلب نیروهای اجتماعی جلوگیری می‌کند، بلکه زمینه را برای هم‌افزایی میان دین و علم فراهم می‌سازد. از منظر تاریخی، تجربه‌های تلخ بشری، از جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی تا ظهور گروه‌های افراطی مانند داعش و طالبان در دوران معاصر، نشان‌دهنده تأثیر عمیق باورهای دینی بر تحولات اجتماعی و سیاسی است (Sadri, 2006).

این تجارب، ضرورت بازنگری در جایگاه شریعت و کارکردهای آن را برجسته می‌سازد. نظریه سیالیت کرسی شریعت با تأکید بر انعطاف‌پذیری احکام شریعت و ضرورت انطباق آن‌ها با عرف و فرهنگ هر جامعه، به دنبال کاهش نزاع‌های دینی و ترویج گفت‌وگو صلح و همزیستی است. این نظریه، شریعت را به مثابه مسیری فرعی و منشعب از شاهراه دین معرفی می‌کند که باید در خدمت اهداف والای دینی، نظیر کرامت انسانی و عدالت اجتماعی، قرار گیرد (Tabatabai, 1983). از منظر جامعه‌شناختی، دین به عنوان عاملی هویت‌ساز و وحدت‌بخش، نقش بی‌بدیلی در تکوین وجدان جمعی و آگاهی اخلاقی جوامع ایفا می‌کند (Durkheim, 1991b). با این حال، سوءاستفاده از دین به منظور کسب قدرت و ثروت، گاه به انحرافات جدی در کارکردهای آن منجر شده است. نظریه سیالیت

کرسی شریعت با تأکید بر ضرورت صیانت از شریعت در برابر آلودگی‌های سیاسی و اجتماعی، به دنبال بازگرداندن شریعت به جایگاه اصلی خود به عنوان ابزاری برای هدایت اخلاقی و معنوی جامعه است. این نظریه، با تکیه بر اصول سه‌گانه سیالیت، یعنی انتشار، حساسیت به آلودگی و قالب‌پذیری، چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد که امکان پیش‌بینی و مدیریت رفتارهای شریعت در بستر اجتماع را فراهم می‌سازد.

جهانی‌شدن، به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز عصر حاضر، مرزهای سنتی میان جوامع را درنوردیده و ضرورت گفت‌وگوی میان‌فرهنگی را بیش از پیش آشکار ساخته است (Ghavam, 2001). در این میان، شریعت به دلیل ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ و سنت‌های محلی، نمی‌تواند به عنوان نسخه‌ای جهان‌شمول برای تمامی جوامع تلقی شود. نظریه سیالیت کرسی شریعت با تأکید بر مقید بودن احکام شریعت به زمان و مکان خاص، به دنبال رفع این سوءتفاهم و ترویج گفت‌وگامانی است که شریعت را در خدمت نیازهای محلی و بومی هر جامعه قرار دهد. این رویکرد، نه تنها از تحمیل شرایع بیگانه بر جوامع جلوگیری می‌کند، بلکه زمینه را برای تقریب ادیان و کاهش نزاع‌های عقیدتی فراهم می‌سازد. در پایان، نظریه سیالیت کرسی شریعت به عنوان رویکردی نوین به دین و شریعت، ظرفیت‌های قابل توجهی برای پاسخگویی به چالش‌های عصر مدرن ارائه می‌دهد. این نظریه با تأکید بر پویایی و انعطاف‌پذیری شریعت، به دنبال ایجاد توازن میان حفظ اصول دینی و انطباق با تحولات اجتماعی است. با توجه به تأثیر عمیق دین بر زندگی فردی و اجتماعی، این نظریه می‌تواند به عنوان منبعی علمی برای پژوهشگران علوم انسانی و جامعه‌شناسی دینی مورد استفاده قرار گیرد و راهکارهایی عملی برای ترویج صلح، عدالت و کرامت انسانی در جامعه جهانی ارائه دهد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر، تحولات عمیق اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی، ساختارهای سنتی جوامع را به چالش کشیده و ضرورت بازاندیشی در مفاهیم بنیادین اجتماعی، به‌ویژه در حوزه دین و شریعت، را

اجتناب‌ناپذیر ساخته است. دین، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نهادهای اجتماعی، از دیرباز نقش محوری در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی، هنجارهای اخلاقی و نظام‌های حقوقی جوامع ایفا کرده است. با این حال، برداشت‌های ایستا و غیرمنعطف از شریعت، به‌ویژه در مواجهه با پویایی‌های دنیای مدرن، گاه به بروز بحران‌های هویتی، نزاع‌های عقیدتی و حتی خشونت‌های بنیادگرایانه منجر شده است. در این میان، نظریه سیالیت کرسی شریعت، که در پی تبیین ماهیت پویا و انعطاف‌پذیر شریعت در بستر تحولات اجتماعی و تاریخی است، تلاشی نوین برای بازتعریف جایگاه شریعت در جوامع معاصر به شمار می‌رود. این نظریه با تأکید بر تمایز بنیادین میان دین و شریعت، به دنبال ارائه چارچوبی عقلانی و جامعه‌شناختی است که ضمن حفظ اصول ثابت دینی، امکان انطباق احکام شریعت با اقتضائات زمانی و مکانی را فراهم سازد.

دین به عنوان مجموعه‌ای از باورها، آیین‌ها و هنجارهای اخلاقی که به پرسش‌های بنیادین بشر درباره هستی، هدف زندگی و رابطه با خداوند پاسخ می‌دهد، در ادبیات علمی به شکل گسترده‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است. امیل دورکیم، جامعه‌شناس برجسته، در کتاب اشکال ابتدایی حیات دینی، دین را نظامی از باورها و اعمال مرتبط با امور مقدس تعریف می‌کند که جامعه را متحد می‌سازد (Durkheim, 1991a). این تعریف بر نقش دین در تقویت انسجام اجتماعی تأکید دارد و دین را به عنوان پدیده‌ای جمعی معرفی می‌کند. از سوی دیگر، ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، به بررسی تأثیرات دین بر تحولات اقتصادی و اجتماعی پرداخته و نشان داده است که چگونه آموزه‌های دینی می‌توانند به محرکی برای تغییر اجتماعی تبدیل شوند (Weber, 2006). این دیدگاه، دین را نه تنها به عنوان یک عامل ایستا، بلکه به عنوان نیرویی پویا در نظر می‌گیرد که در تعامل با سایر حوزه‌های اجتماعی عمل می‌کند. در ادبیات اسلامی نیز، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، دین را مجموعه‌ای از اصول اعتقادی و احکام عملی می‌داند که از سوی خداوند برای هدایت بشر نازل شده است (Tabatabai, 1983).

این تعریف، جنبه‌های اعتقادی و عملی دین را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و زمینه را برای تمایز میان دین و شریعت فراهم می‌سازد. شریعت، که در لغت به معنای راه و روش است، در اصطلاح دینی به مجموعه احکام و قوانین عملی اطلاق می‌شود که بر اساس اصول دین و برای تنظیم روابط اجتماعی و فردی تدوین شده است. در اسلام، شریعت از منابع چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شود و به عنوان بخشی از دین، مسئولیت تنظیم رفتارهای عملی پیروان را بر عهده دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۶). با این حال، در حوزه جامعه‌شناسی دین، شریعت به عنوان بُعد نهادی دین مورد توجه قرار گرفته است. پتر برگر در کتاب سایبان مقدس، شریعت را بخشی از دین معرفی می‌کند که در تعامل با ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد و قابلیت تغییر در پاسخ به شرایط تاریخی و اجتماعی را دارد (Berger, 1997). این دیدگاه، شریعت را از حالت یک مجموعه قوانین ثابت خارج کرده و آن را به پدیده‌ای پویا تبدیل می‌کند که در بستر زمان و مکان تحول می‌یابد. چنین نگاهی، زمینه‌ساز بررسی شریعت در چارچوب نظریه سیالیت کرسی شریعت است که انعطاف‌پذیری و پویایی را به عنوان ویژگی‌های ذاتی شریعت در نظر می‌گیرد. کرسی شریعت، به عنوان نهاد یا جایگاهی که مسئولیت تبیین، تفسیر و اجرای احکام شریعت را بر عهده دارد، در جوامع اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کرسی معمولاً توسط فقها و مجتهدان اشغال می‌شود که با استناد به منابع دینی، به صدور فتاوا و احکام می‌پردازند (Soroush, 1991). در برداشت‌های سنتی، کرسی شریعت به عنوان نهادی مقدس و غیرقابل تغییر تلقی می‌شود که احکام آن باید بدون توجه به تغییرات اجتماعی اجرا شوند. با این حال، نظریه سیالیت کرسی شریعت، این نهاد را به عنوان جایگاهی پویا و انعطاف‌پذیر در نظر می‌گیرد که باید در تعامل با تحولات اجتماعی و فرهنگی به بازنگری و اصلاح احکام بپردازد. این دیدگاه، در تقابل با نگاه‌های سنتی قرار دارد و بر ضرورت انطباق شریعت با نیازهای جوامع معاصر تأکید می‌کند. مفهوم سیالیت، که ریشه در علوم طبیعی دارد و به ویژگی موادی اشاره می‌کند که

قابلیت جریان و انطباق با شکل ظرف را دارند، در علوم اجتماعی به عنوان استعاره‌ای برای توصیف پدیده‌های پویا و انعطاف‌پذیر به کار می‌رود. زیگمونت باومن در کتاب مدرنیته سیال، از این مفهوم برای توصیف ویژگی‌های جامعه مدرن استفاده کرده و نشان داده است که در دنیای مدرن، ساختارهای اجتماعی به سرعت تغییر می‌یابند و ثبات جای خود را به پویایی می‌دهد (Bauman, 2008).

این ایده در نظریه سیالیت کرسی شریعت به کار گرفته شده است تا شریعت به عنوان جریانی سیال در نظر آید که در تعامل با شرایط اجتماعی و تاریخی، شکل و محتوای خود را تغییر می‌دهد. چنین رویکردی، شریعت را از یک نظام حقوقی ثابت به یک فرآیند پویا تبدیل می‌کند که می‌تواند با اقتضائات زمان و مکان هماهنگ شود. جامعه‌شناسی دین، به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی که به بررسی نقش دین در جامعه و تعاملات آن با سایر نهادهای اجتماعی می‌پردازد، چارچوب نظری اصلی این مطالعه را تشکیل می‌دهد. کارل مارکس در نقد فلسفه حق هگل، دین را به عنوان ابزاری در دست طبقات حاکم معرفی می‌کند که برای کنترل و استثمار توده‌ها به کار می‌رود (Marx, 1990). این دیدگاه، اگرچه انتقادی است، بر نقش اجتماعی دین تأکید دارد. در مقابل، دورکیم دین را عاملی برای انسجام اجتماعی و تقویت همبستگی جمعی می‌بیند (Durkheim, 1991a)، در حالی که وبر بر تأثیرات دین در تحولات اقتصادی و اجتماعی تمرکز دارد (Weber, 2006).

این دیدگاه‌های متفاوت، همگی بر اهمیت دین به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی تأکید دارند و زمینه را برای تحلیل شریعت به عنوان بخشی از دین در بستر اجتماعی فراهم می‌کنند. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که موضوع تمایز میان دین و شریعت و پویایی احکام شریعت در آثار متعددی مورد توجه قرار گرفته است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به تمایز میان دین و شریعت پرداخته و تأکید کرده است که دین مجموعه‌ای از اصول اعتقادی ثابت است، در حالی که شریعت شامل احکام عملی است که می‌تواند بر اساس مقتضیات زمان و مکان تغییر یابد (Tabatabai, 1983). این

دیدگاه، پایه بسیاری از بحث‌های بعدی در خصوص پویایی شریعت بوده است. عبدالکریم سروش نیز در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت، با تأکید بر نقش عقل و تجربه در فهم شریعت، به نقد برداشت‌های ایستا پرداخته و بر ضرورت انطباق احکام با تحولات اجتماعی تأکید کرده است (Soroush, 1991). در حوزه فقهی، مفهوم اجتهاد به عنوان فرآیندی برای استنباط احکام جدید، پویایی شریعت را تأیید می‌کند. آیت‌الله خمینی در تحریر الوسیله، بر لزوم اجتهاد مستمر و انطباق احکام با شرایط جدید تأکید کرده است (Khomeini, 1989). همچنین، محمد مجتهد شبستری در هرمنوتیک، کتاب و سنت، با استفاده از روش‌های هرمنوتیکی، به بررسی فهم متون دینی در بستر تاریخی و فرهنگی پرداخته و بر ضرورت تفسیر پویا از شریعت تأکید کرده است (Shabestari, 2001). در حوزه جامعه‌شناسی دین، پیتر برگر در سایبان مقدس، به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تغییر نهادهای دینی در تعامل با ساختارهای اجتماعی پرداخته است (Berger, 1997). برایان ترنر نیز در دین و نظریه اجتماعی، به بررسی نقش دین در جوامع مدرن و انطباق آن با تحولات اجتماعی پرداخته است (Taylor, 2011). ادبیات اسلامی، محمود صدوری در مقاله مدرنیته و دین از دیدگاه جامعه‌شناسی، چالش‌های جوامع اسلامی در مواجهه با مدرنیته و نقش دین در این فرآیند را بررسی کرده است (Sadri, 2006).

مفهوم سیالیت نیز در آثار زیگمونت باومن به عنوان چارچوبی برای تبیین پویایی‌های جامعه مدرن به کار رفته است که در این مطالعه برای توصیف ماهیت شریعت استفاده می‌شود (Bauman, 2008). با توجه به این پیشینه، چارچوب نظری این مقاله بر تلفیقی از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و دینی استوار است. نظریه‌های جامعه‌شناسی دین، از جمله دیدگاه‌های دورکیم، وبر و برگر، شریعت را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند، در حالی که متفکران اسلامی نظیر طباطبایی، سروش و شبستری بر پویایی و انطباق شریعت تأکید دارند. مفهوم سیالیت نیز به عنوان ابزاری برای تبیین این پویایی به کار گرفته شده است. نظریه سیالیت

کرسی شریعت، شریعت را جریانی سیال می‌داند که در تعامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی تغییر می‌کند. این نظریه، با حفظ اصول ثابت دینی، امکان انطباق احکام با اقتضائات زمانی و مکانی را فراهم می‌سازد و به کاهش تعارضات دینی و ترویج گفت‌وگو صلح و همزیستی کمک می‌کند. این چارچوب، زمینه را برای هم‌افزایی میان دین و علم در جوامع معاصر فراهم می‌سازد و رویکردی نوین به مطالعه شریعت ارائه می‌دهد.

مبانی نظری

مفهوم دین به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، مجموعه‌ای از باورها، آیین‌ها و هنجارهای اخلاقی را در بر می‌گیرد که به پرسش‌های بنیادین انسان درباره هستی، هدف زندگی و رابطه با خداوند پاسخ می‌دهد. امیل دورکیم، جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، دین را نظامی از باورها و اعمال مرتبط با امور مقدس تعریف می‌کند که جامعه را متحد ساخته و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند (Durkheim, 1991b). این تعریف بر نقش دین در ایجاد هویت جمعی و حفظ نظم اجتماعی تأکید دارد. در سنت اسلامی نیز، علامه طباطبایی دین را مجموعه‌ای از اصول اعتقادی و احکام عملی می‌داند که از سوی خداوند برای هدایت بشر نازل شده است (Tabatabai, 1983). اصول اعتقادی دین، مانند باور به وحدانیت خداوند، نبوت و معاد، به عنوان هسته ثابت و تغییرناپذیر آن تلقی می‌شوند که از محدودیت‌های زمان و مکان فراتر می‌روند. در مقابل، شریعت به مجموعه احکام و قوانین عملی اشاره دارد که بر اساس این اصول تنظیم شده و رفتارهای اجتماعی و فردی پیروان را سامان می‌دهد. مرتضی مطهری شریعت را بخشی از دین معرفی می‌کند که از منابع چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شود (Motahhari, 1989). با این حال، برخلاف اصول ثابت دین، احکام شریعت در تعامل با شرایط اجتماعی و تاریخی قابلیت تغییر و تحول دارند. پتر برگر، جامعه‌شناس معاصر، شریعت را به عنوان بُعد نهادی دین مورد توجه قرار داده و معتقد است که این بخش از دین در بستر ساختارهای اجتماعی شکل گرفته و در پاسخ

به اقتضائات تاریخی و فرهنگی دگرگون می‌شود (Berger, 1997).

این تمایز میان دین و شریعت، که گاهی در جوامع دینی نادیده گرفته شده، زمینه‌ساز سوء تفاهم‌ها و تحریفاتی در فهم شریعت شده است. اختلاط این دو مفهوم، احکام شریعت را به جایگاهی مقدس و غیرقابل نقد ارتقا داده و هرگونه تلاش برای بازنگری یا اصلاح آن‌ها را با موانع جدی مواجه ساخته است (Aliakbarian, 2011).

نظریه سیالیت کرسی شریعت با تأکید بر این تمایز، رویکردی عقلانی را پیشنهاد می‌کند که ضمن حفظ احترام به اصول ثابت دینی، امکان نقد و بازنگری احکام متغیر شریعت را فراهم می‌سازد.

مفهوم سیالیت، که ریشه در علوم طبیعی دارد، به ویژگی موادی اشاره می‌کند که قابلیت انطباق با شکل ظرف و جریان در فضاها را دارند. در علوم اجتماعی، این مفهوم به صورت استعاری برای توصیف پدیده‌های پویا و انعطاف‌پذیر به کار می‌رود. زیگمونت باومن، نظریه‌پرداز برجسته، در اثر خود با عنوان «مدرنیته سیال»، از سیالیت برای توصیف ویژگی‌های جامعه مدرن استفاده کرده و نشان می‌دهد که در این جوامع، ساختارهای اجتماعی به سرعت تغییر می‌یابند و ثبات جای خود را به تحول و پویایی می‌دهد (Bauman, 2008). نظریه سیالیت کرسی شریعت این مفهوم را در حوزه شریعت به کار گرفته و شریعت را به مثابه جریانی سیال در نظر می‌گیرد که در تعامل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، شکل و محتوای خود را بازسازی می‌کند. این رویکرد، شریعت را از یک نظام حقوقی ثابت و غیرقابل تغییر به فرآیندی پویا تبدیل می‌کند که با نیازهای زمان و مکان هماهنگ می‌شود. تطبیق سیالیت با شریعت بر اساس سه ویژگی اصلی سیالات در طبیعت صورت می‌گیرد: توانایی انتشار در فضاها، وجود، حساسیت به آلودگی‌های محیطی و قالب‌پذیری. شریعت نیز، مشابه یک سیال، قابلیت نفوذ در تمامی شئون اجتماعی و فردی را دارد، اما در عین حال ممکن است تحت تأثیر ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی قرار

گیرد و شکل آن با توجه به قالب‌های زمانی و مکانی تحول یابد (Bahmanzadeh, 2008).

این تطبیق، امکان تحلیل رفتار شریعت در بستر اجتماع را فراهم کرده و ابزارهایی برای پیش‌بینی و مدیریت چالش‌های ناشی از آن ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، شریعت در جوامع سنتی ممکن است به شکلی سخت‌گیرانه‌تر اجرا شود، در حالی که در جوامع مدرن، تحت تأثیر عقلانیت و فردگرایی، انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهد. این دیدگاه، شریعت را نه به عنوان مجموعه‌ای از احکام تغییرناپذیر، بلکه به عنوان پدیده‌ای زنده و پویا معرفی می‌کند که در تعامل مداوم با محیط خود قرار دارد.

جامعه‌شناسی دین، به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی که به بررسی نقش دین در جامعه و تعامل آن با سایر نهادها می‌پردازد، چارچوب نظری اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. امیل دورکیم در اثر خود با عنوان «اشکال ابتدایی حیات دینی»، دین را عاملی برای تقویت انسجام اجتماعی و همبستگی جمعی می‌داند (Durkheim, 1991b). او معتقد است که دین از طریق ایجاد باورهای مشترک و آیین‌های جمعی، به حفظ نظم اجتماعی کمک می‌کند. این دیدگاه، نقش مثبت دین و به تبع آن شریعت را در تنظیم هنجارهای اجتماعی برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری»، به بررسی تأثیرات دین بر تحولات اقتصادی و اجتماعی پرداخته و نشان داده است که چگونه آموزه‌های دینی می‌توانند به محرکی برای تغییر اجتماعی تبدیل شوند (Weber, 2006). وبر با تأکید بر نقش دین در شکل‌دهی به نگرش‌های اخلاقی و اقتصادی، آن را نیرویی پویا در نظر می‌گیرد که در تعامل با سایر حوزه‌های اجتماعی عمل می‌کند. این دیدگاه، شریعت را به عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی معرفی می‌کند که در پاسخ به نیازهای جامعه تحول می‌یابد. ترکیب این دو دیدگاه، چارچوبی جامع برای تحلیل نظریه سیالیت کرسی شریعت فراهم می‌آورد. دورکیم بر نقش شریعت در حفظ انسجام اجتماعی تأکید دارد، در حالی که وبر امکان تحول و انطباق آن با شرایط

جدید را برجسته می‌سازد. این دو رویکرد مکمل یکدیگر، شریعت را به عنوان نهادی چندوجهی معرفی می‌کنند که هم ثبات‌بخش است و هم قابلیت تغییر دارد.

مدرنیته و جهانی‌شدن، به عنوان دو فرآیند کلیدی در جهان معاصر، تأثیرات عمیقی بر نهادهای دینی، از جمله شریعت، گذاشته‌اند. مدرنیته با تأکید بر عقلانیت، علم و فردگرایی، ساختارهای سنتی را به چالش کشیده و زمینه را برای بازنگری در مفاهیم دینی فراهم کرده است. در این شرایط، شریعت به عنوان مجموعه‌ای از احکام عملی، ناگزیر از انطباق با واقعیت‌های جدید است. عبدالکریم سروش در کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت»، با تأکید بر نقش عقل و تجربه در فهم شریعت، بر ضرورت انطباق احکام با تحولات اجتماعی تأکید کرده و برداشت‌های ایستا و غیرقابل تغییر از شریعت را مورد نقد قرار داده است (Soroush, 1991). جهانی‌شدن نیز، با از میان برداشتن مرزهای سنتی میان جوامع و ترویج گفت‌وگوی میان‌فرهنگی، ضرورت بازتعریف جایگاه شریعت در جهان معاصر را مطرح ساخته است. شریعت، که به طور تاریخی با فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی پیوند خورده، نمی‌تواند به عنوان نسخه‌ای جهان‌شمول برای همه جوامع عمل کند. نظریه سیالیت کرسی شریعت با تأکید بر مقید بودن احکام شریعت به زمان و مکان خاص، رویکردی را پیشنهاد می‌کند که شریعت را در خدمت نیازهای محلی و بومی هر جامعه قرار می‌دهد (Ghavam, 2001). به عنوان مثال، احکام شریعت در جوامع اسلامی ممکن است در مواجهه با ارزش‌های جهانی مانند حقوق بشر یا برابری جنسیتی، بازتعریف شوند تا با شرایط جدید سازگار گردند. این انطباق، نه تنها شریعت را از انزوای خارج می‌کند، بلکه آن را به بخشی فعال از گفتمان جهانی تبدیل می‌سازد.

روش تحقیق

این پژوهش از رویکرد کیفی با استفاده از تحلیل تاریخی-مقایسه‌ای بهره می‌گیرد. تحلیل تاریخی-مقایسه‌ای به بررسی پدیده‌ها در بستر تاریخی و مقایسه آن‌ها در جوامع مختلف می‌پردازد و امکان تبیین عمیق و چندبعدی نظریه سیالیت کرسی شریعت را فراهم می‌سازد.

نفوذ در تمامی سطوح اجتماعی و خطر طغیان در صورت

محدودیت

شریعت به عنوان مجموعه‌ای از احکام و قوانین دینی، توانایی نفوذ در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی را داراست. این ویژگی از ماهیت سیال شریعت نشئت می‌گیرد که آن را قادر می‌سازد در حوزه‌های اخلاق، حقوق، اقتصاد و سیاست حضور یابد و به عنوان مرجع تنظیم روابط عمل کند. در جوامع دینی، شریعت نه تنها هنجارهای رفتاری را تعیین می‌کند، بلکه به بخشی از هویت جمعی تبدیل می‌شود (Soroush, 1991). برای مثال، در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، شریعت به مبنای قانون‌گذاری و حکمرانی تبدیل شد و در تمامی شئون اجتماعی نفوذ کرد. این حضور گسترده نشان‌دهنده ظرفیت شریعت برای انطباق با ساختارهای اجتماعی است.

با این حال، محدودیت یا سرکوب شریعت می‌تواند پیامدهای جدی به دنبال داشته باشد. هنگامی که مسیر طبیعی نفوذ شریعت مسدود شود، انرژی اجتماعی متراکم شده و به طغیان منجر می‌شود. تجربه تاریخی اتحاد جماهیر شوروی در سرکوب ادیان، به‌ویژه اسلام در جمهوری‌های آسیای مرکزی، نمونه‌ای گویا از این پدیده است. در این مناطق، محدودیت‌های شدید بر شریعت نه تنها به حذف آن منجر نشد، بلکه زمینه‌ساز ظهور گروه‌های بنیادگرا و افراطی شد که از شریعت به عنوان نماد مقاومت در برابر نظام سکولار بهره بردند و به فعالیت‌های خشونت‌آمیز روی آوردند (Sadri, 2006). این طغیان نشان‌دهنده آن است که شریعت، در صورت انسداده، به نیرویی غیرقابل کنترل تبدیل می‌شود که می‌تواند ثبات اجتماعی را به خطر اندازد.

آلودگی به فساد سیاسی و اقتصادی

شریعت به دلیل نزدیکی به ساختارهای قدرت و ثروت، در معرض آلودگی به ناهنجاری‌های اجتماعی قرار دارد. این ویژگی، آسیب‌پذیری شریعت را در تعامل با فساد سیاسی و اقتصادی آشکار می‌کند. شواهد تاریخی متعددی این ادعا را تأیید می‌کنند. در دوران

منابع داده‌ها در این مطالعه شامل متون دینی، آثار اندیشمندان و وقایع تاریخی است. متون دینی مانند قرآن و اوستا به عنوان منابع اولیه برای استخراج اصول ثابت دین و احکام متغیر شریعت مورد استفاده قرار می‌گیرند. آثار اندیشمندانی چون عبدالکریم سروش و کارل مارکس، زمینه را برای تحلیل نظری و انتقادی مفاهیم فراهم می‌کنند. سروش با تأکید بر انعطاف‌پذیری شریعت و مارکس با نقد نقش دین در ساختارهای اجتماعی، دیدگاه‌هایی مکمل برای این پژوهش ارائه می‌دهند. وقایع تاریخی مانند جنگ‌های صلیبی و ظهور داعش نیز به عنوان مصادیق عینی، تأثیرات شریعت در بستر اجتماع را نشان می‌دهند. جنگ‌های صلیبی نمایانگر تعامل شریعت با درگیری‌های سیاسی و مذهبی در قرون وسطی است، در حالی که ظهور داعش نمونه‌ای معاصر از سوءاستفاده از شریعت برای اهداف ایدئولوژیک را به نمایش می‌گذارد. ترکیب این منابع، امکان بررسی جامع نظریه سیالیت کرسی شریعت را از زوایای مختلف فراهم می‌سازد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نتایج دقیق و قابل اعتمادی ارائه دهد.

یافته‌ها و تحلیل

در این بخش، یافته‌ها و تحلیل‌های مرتبط با تئوری سیالیت کرسی شریعت ارائه می‌شود. این تئوری که بر اساس مصادیق تاریخی، داده‌های جامعه‌شناختی و تحلیل‌های نظری شکل گرفته است، شریعت را به مثابه پدیده‌ای سیال در نظر می‌گیرد که در تعامل با شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد. ساختار این بخش بر دو محور اصلی استوار است: ویژگی‌های سیالیت شریعت و مطالعات موردی.

ویژگی‌های سیالیت شریعت

ویژگی‌های سیالیت شریعت به عنوان پایه‌های نظری این تئوری، رفتار این نهاد را در جوامع مختلف تبیین می‌کند. این ویژگی‌ها شامل نفوذ در تمامی سطوح اجتماعی و خطر طغیان در صورت محدودیت، آلودگی به فساد سیاسی و اقتصادی، و شکل‌پذیری بر اساس شرایط زمانی-مکانی است که در ادامه تشریح می‌شوند.

ساسانیان، دین زرتشت به عنوان دین رسمی دولتی تحت تأثیر منافع حکام و روحانیون قرار گرفت و به ابزاری برای توجیه استبداد و ویژه‌خواری تبدیل شد (Bahmanzadeh, 2008). در متون اوستا، زرتشت از همراهی کریان‌ها (روحانیون) با صاحبان قدرت و ثروت به عنوان عاملی برای تیره‌بختی مردم یاد می‌کند (اوستا، گائاه‌ها: ۱۱۲). به همین ترتیب، در قرون وسطی اروپا، کلیسای کاتولیک با انحصار در تفسیر شریعت مسیحی، به نهادی فاسد و قدرت‌طلب تبدیل شد و از جایگاه دینی خود برای کسب منافع مادی و سیاسی بهره برد (Weber, 2006).

این آلودگی‌ها نشان‌دهنده آن است که شریعت، در صورت عدم مدیریت صحیح، می‌تواند از کارکرد معنوی و هنجارآفرین خود فاصله گرفته و به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به فساد تبدیل شود. چنین وضعیتی نه تنها اعتبار شریعت را خدشه‌دار می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای دینی را نیز کاهش می‌دهد.

شکل‌پذیری بر اساس شرایط زمانی-مکانی

شریعت در تعامل با فرهنگ‌ها و اقتضائات مختلف، شکل و محتوای متفاوتی به خود می‌گیرد. این انعطاف‌پذیری، توانایی شریعت را در پاسخ به نیازهای جوامع معاصر نشان می‌دهد. برای مثال، احکام شریعت در جوامع اسلامی سنتی، مانند احکام مربوط به حجاب یا مجازات‌های بدنی، در جوامع اسلامی مدرن و تحت تأثیر ارزش‌های جهانی بازتعریف و تعدیل شده‌اند. در کشورهای مانند ترکیه و تونس، شریعت در چارچوب نظام‌های سکولار و دموکراتیک به گونه‌ای تفسیر شده که با حقوق بشر و آزادی‌های فردی سازگار باشد (Sadri, 2006). در جوامع غربی نیز، شریعت مسیحی در دوران رنسانس و روشنگری تحت تأثیر عقلانیت و علم مدرن قرار گرفت و به تدریج از حوزه عمومی به حوزه خصوصی منتقل شد (Berger, 1997).

این شکل‌پذیری نشان‌دهنده ظرفیت شریعت برای تطبیق با شرایط متغیر است. با این حال، تحمیل احکام شریعت بدون توجه به اقتضائات زمانی-مکانی می‌تواند به ناکارآمدی و تنش‌های اجتماعی

منجر شود. بنابراین، انعطاف‌پذیری شریعت باید به عنوان یک مزیت در نظر گرفته شود که امکان هم‌زیستی آن با مدرنیته را فراهم می‌کند.

مطالعات موردی

مطالعات موردی زیر، کاربرد عملی ویژگی‌های سیالیت شریعت را در دو زمینه متضاد بررسی می‌کند: بنیادگرایی اسلامی به عنوان تلاشی برای تثبیت شریعت در قالبی سنتی، و تجربه غرب در هم‌سازی شریعت با دموکراسی و علوم نوین به عنوان نمونه‌ای از انطباق موفق.

بنیادگرایی اسلامی و تلاش برای بازسازی «عصر طلایی» اسلام

بنیادگرایی اسلامی تلاشی برای احیای شریعت به شکل اولیه آن و بازسازی «عصر طلایی» اسلام است. این جریان با تأکید بر بازگشت به اصول اولیه دین و اجرای سخت‌گیرانه شریعت، در تقابل با مدرنیته و جهانی‌شدن قرار دارد. گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین، طالبان و داعش با اتکا به تفسیرهای افراطی از شریعت، به دنبال برقراری نظام‌های سیاسی و اجتماعی مبتنی بر احکام قرون وسطایی هستند. برای مثال، داعش با تحمیل شریعت به شکلی خشن و غیرمنعطف، نه تنها حقوق انسانی را نقض کرد، بلکه به تخریب میراث فرهنگی و اجتماعی مناطق تحت کنترل خود پرداخت.

این تلاش‌ها به بحران‌های هویتی و نزاع‌های خونین در جوامع اسلامی منجر شده است. بنیادگرایان با نادیده گرفتن ویژگی شکل‌پذیری شریعت، سعی در بازسازی گذشته‌ای آرمانی دارند که با واقعیت‌های معاصر سازگار نیست. این رویکرد، سیالیت شریعت را محدود کرده و آن را به عاملی برای واپس‌گرایی و خشونت تبدیل می‌کند.

تجربه غرب در هم‌سازی شریعت با دموکراسی و علوم نوین

در جوامع غربی، شریعت مسیحی در تعامل با فرآیندهای مدرنیزاسیون، به تدریج از حوزه عمومی به حوزه خصوصی منتقل شد و نقش کلیسا در سیاست و اقتصاد کاهش یافت (Berger, 1997). این تحول، زمینه را برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دین با علم و دموکراسی فراهم کرد. برای مثال، در کشورهای اروپایی، احزاب

دموکرات مسیحی با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی مسیحیت، در چارچوب نظام‌های دموکراتیک فعالیت می‌کنند و شریعت را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با حقوق بشر و آزادی‌های فردی سازگار باشد (Bashiriyeh, 1995).

این تجربه نشان می‌دهد که شریعت، در صورت انطباق با شرایط مدرن، می‌تواند به عنوان عاملی برای تقویت اخلاق و انسجام اجتماعی عمل کند، نه مانعی در برابر پیشرفت. موفقیت غرب در این زمینه به استفاده از ویژگی شکل‌پذیری شریعت و مدیریت نفوذ آن در حوزه‌های مناسب بازمی‌گردد. در کل تحلیل‌های ارائه شده نشان می‌دهند که شریعت به عنوان پدیده‌ای پویا و سیال، در تعامل مداوم با شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی قرار دارد. ویژگی‌های سیالیت

شریعت، شامل نفوذ در تمامی سطوح اجتماعی، آلودگی به فساد سیاسی و اقتصادی، و شکل‌پذیری بر اساس شرایط زمانی-مکانی، آن را به نهادی چندوجهی تبدیل می‌کند که می‌تواند هم به انسجام اجتماعی کمک کند و هم در صورت مدیریت نادرست، به چالش‌های جدی منجر شود. مطالعات موردی بنیادگرایی اسلامی و تجربه غرب، ابعاد متضاد این پویایی را به نمایش می‌گذارند. نظریه سیالیت کرسی شریعت با ارائه چارچوبی تحلیلی، بر ضرورت تعادل میان حفظ هویت دینی و تطبیق با اقتضائات معاصر تأکید دارد تا شریعت بتواند نقش سازنده خود را در جوامع مدرن ایفا کند.



چرا کرسی شریعت سیال است؟

در مطالعات علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، اندیشمندان گاه از دستاوردهای علوم تجربی، به ویژه قوانین فیزیک و قواعد طبیعی حاکم بر جهان مادی، برای تبیین کنش‌های فردی و روابط اجتماعی بهره می‌جویند. برای نمونه، تأثیر متقابل ذرات مجاور بر یکدیگر در فیزیک، الگویی برای درک تأثیر روابط فرد بر خانواده و پیامدهای آن بر جامعه فراهم می‌کند (Ghadiripour, 2013). این رویکرد،

که می‌توان آن را نگرش کوانتومی به علوم اجتماعی نامید، انسان را قادر می‌سازد تا با دیدگاهی نو به خود و جهان پیرامون بنگرد و عملکرد نهادهای اجتماعی را بهتر تحلیل کند (Taylor, 2011). بر این اساس، مقایسه منطقی میان رفتارها و واکنش‌های انسانی و ساختار نهادهای مدنی، مانند خانواده، با قوانین طبیعی، نتایجی سودمند برای پژوهشگران علوم انسانی به همراه دارد. این تطابق‌ها توانایی تحلیل و پیش‌بینی رویدادهای اجتماعی را تقویت کرده و

کشف قوانین حاکم بر زندگی بشر را آسان‌تر می‌سازد (Easton, 1965). در این چارچوب، قوانین علمی و تجربی فیزیک درباره رفتار سیالات، به‌ویژه آب و هوا، می‌توانند برای درک ماهیت شریعت نیز به کار گرفته شوند. تحلیل مقایسه‌ای ویژگی‌های سیالات در طبیعت، امکان بررسی عملکردهای مثبت و چالش‌های احتمالی کرسی شریعت را فراهم می‌کند. در خصوص ویژگی‌های سیالیت شریعت می‌توان گفت که سه ویژگی اصلی سیالات در طبیعت با رفتار شریعت در جامعه هم‌راستا است که در ادامه تشریح می‌شود:

۱. توانایی حرکت و گسترش

سیالات از ظرفیت حرکت و نفوذ در تمامی سطوح و فضاها موجود برخوردارند. به همین ترتیب، شریعت نیز توانایی بالقوه‌ای برای گسترش در ابعاد گوناگون جامعه دارد. محدود کردن یا سد کردن مسیر حرکت شریعت، انباشت انرژی و نیرویی را به دنبال دارد که می‌تواند به طغیان و بروز تحولات اجتماعی غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل منجر شود.

۲. عدم مقاومت در برابر آلودگی

سیالات در مسیر حرکت خود نمی‌توانند در برابر آلودگی‌های محیطی مقاومت کنند و این آلودگی‌ها را با خود حمل می‌کنند. شریعت نیز، در صورت قرار گرفتن در معرض آلودگی‌های فرهنگی یا اجتماعی، ممکن است این عناصر را جذب کرده و به اشکالی ناکارآمد یا نامطلوب تبدیل شود.

۳. ظرف‌پذیری

سیالات به شکل ظرف یا قالبی درمی‌آیند که در آن قرار می‌گیرند. قالب نامناسب برای سیالات، اشکالی ناپسند ایجاد می‌کند. به طور مشابه، شریعت نیز تحت تأثیر ساختارها و قالب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و در صورتی که در قالبی نامطلوب شکل گیرد، ممکن است کارایی خود را از دست داده و به شکلی ناسازگار درآید. در کل ویژگی‌های مادی سیالات در مورد کرسی شریعت در بستر جامعه نیز صدق می‌کند. درک این تطابق‌ها به تحلیل دقیق‌تر نقش شریعت در جامعه کمک می‌کند و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی آن را

روشن می‌سازد. این رویکرد تحلیلی، با بهره‌گیری از قوانین طبیعی، افق جدیدی برای فهم شریعت و جایگاه آن در علوم انسانی گشوده است.

چرا در قرن بیست و یکم همچنان نیازمند گفت‌وگو در حوزه دین و شریعت هستیم؟

دین همواره در زندگی فردی و اجتماعی انسان حضوری پررنگ داشته و در آستانه هزاره سوم نیز شاهد نفوذ عمیق باورهای دینی در جوامع مختلف هستیم. این باورها از تولد تا مرگ، انسان را همراهی می‌کند. اگرچه تاریخ شاهد سوءاستفاده‌های فراوان از دین بوده و جنایات بسیاری تحت عنوان آن انجام شده است، اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که قدرت نفوذ دین، آن را به ابزاری تأثیرگذار برای تغییر جوامع تبدیل کرده است. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که اگر دین به دلیل نفوذ گسترده‌اش مورد سوءاستفاده قدرت‌طلبان قرار می‌گیرد، چرا مصلحان اجتماعی از این ظرفیت برای پیشبرد عدالت و حقوق انسانی استفاده نکنند؟ بسیاری از اندیشمندان علوم دینی و جامعه‌شناسان، فارغ از تعصبات، بر نقش کلیدی دین در شکل‌دهی به وجدان اخلاقی جمعی تأکید کرده‌اند. (Durkheim, 1991a)

یکی دیگر از دلایل ضرورت گفت‌وگو دینی، اقبال عمومی جامعه به زبان دین است. به عنوان مثال، در دوران انقلاب فرانسه، ژان ژاک روسو با تکیه بر آموزه‌های دینی، مشروعیت حکومت را نه الهی، بلکه برآمده از «قرارداد اجتماعی» دانست و با بیانی دینی، مشروعیت دروغین نظام حاکم را زیر سؤال برد (Rousseau, 1762).

آیا امکان حذف دین در زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد و عواقب چنین اقدامی چیست؟

بخش قابل توجهی از عملکرد دین در ساختار کلان عقیدتی و فرهنگی، به عنوان عامل ایجاد وحدت و هویت آفرین در میان اقوام و ملل مختلف بروز می‌کند، از همین رو، بسیاری از هنجارهای اجتماعی و مدنی با استفاده از زبان دین، قابلیت تبعیت و تفهیم بیشتری دارند و می‌توان با استفاده از ظرفیت دین، همراهی عمومی

در مسیر پیروی از هنجارهای اجتماعی را ایجاد کرد (باربیه، ۱۳۸۴). از طرفی، چنانچه تلاش برای طرد ناملازمات و ناهنجاری‌های اجتماعی با زبان ساده و عامه پسند دین صورت پذیرد، اقبال عمومی به چنین رویکردی دوچندان خواهد بود و شهروندان در ضمیر ناخودآگاه خود، ناظری آسمانی، صدیق و همیشگی را برای انجام وظایف اجتماعی و عدم ارتکاب ناهنجاری‌های موجود حاضر خواهند یافت. در مقابل با حذف دین از صحنه اجتماعی به عنوان محور مشترک باورهای جامعه و هنجارهای موجود، شاهد بروز آشفتگی‌ها و شیوع "بحران هویت" در سطح جامعه خواهیم بود، لذا با حذف برخی معیارهای اجتماعی که عمدتاً دارای هویت دینی هستند، بخش قابل توجهی از ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه فرو خواهد ریخت و اجتماع را دچار یک آشفتگی و سردرگمی عقیدتی خواهد کرد، تا جایی که بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران حوزه مسائل اجتماعی، ظهور برخی فرقه‌های تروریستی نظر داعش، طالبان و همچنین بروز بحران‌های متعدد نظیر بحران مشروعیت، آشوب، کشمکش‌های طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی را نیز ناشی از ایجاد "بحران هویت" در جوامع اسلامی می‌دانند. بنابراین در شرایطی که برخی اندیشمندان دین ستیز و لائیک، "به مرگ خدای قدیم" حکم می‌دهند و راه نجات بشر را طرد تمامی هنجارها و باورهای دینی می‌دانند (Dokmeh Chian, 2004). ارزش‌ها و ملاک‌های خیر و شر در میان توده مردم، مفهوم و اعتبار خود را از دست خواهند داد و تمایل به کسب قدرت و لذت با تمامی جذابیت‌هایش بر جان و روح انسان‌ها مستولی شده و تمامی بندها و انقیادهای دیرینه اخلاقی از نفس سرکش انسان‌ها برداشته می‌شوند و کسب ثروت، خشونت و قساوت به عنوان تنها نماد عزت و قدرت در جامعه خودنمایی می‌کنند (Chilcote, 2014).

برهمن اساس، بسیاری از اندیشمندان غربی، طرد ارزش‌ها و هنجارهای دینی در فرآیند مدرنیته را عامل بروز چهره‌ای خشن و تمامیت خواه از ناسیونالیسم اروپایی در قرن ۲۰ می‌دانند، آفت و مرضی مهلک که موجب جنگ‌های ویرانگر جهانی شد. لذا از منظر

اندیشمندان غربی نیز میتوان گفت که با حذف دین و فروپاشی شالوده مذهبی جامعه، شاهد استقرار یک نظام غارت گر و سازمان یافته ی مدرن خواهیم بود، نظامی که در آن تنها سود شخصی معنا دارد و نظم، صرفاً به تحدید حرج و مرج مبدل شده و مفهوم انسانیت، فارغ از ارزش و کرامت انسان، به جایگاه کنشی افراد منحصر می‌شود. از همین رو بنظر می‌رسد که تلاش برای حذف و طرد دین به دلیل سواستفاده‌هایی که از این وسیله اجتماعی در طول تاریخ صورت گرفته است، به مثابه قطع یک درخت قدرتمند و مثمر به جهت ابتلای آن به آفات مختلف می‌باشد.

آیا دین در غرب و کشورهای توسعه یافته و در راستای سیاست مدرن توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از صحنه زندگی اجتماعی حذف شد؟

اگر چه در دوران ملت‌ب انقلاب صنعتی در اروپا، تلاش‌های بسیاری صورت گرفت که دین به عنوان یک مقوله صرفاً فردی لحاظ شود و با تبعید دین به کنج کلیساها، از دامنه تاثیرگذاری آن کاسته شود، اما به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان حوزه سیاست و جامعه شناسی، تاکید بر غیر دینی شدن زندگی اجتماعی و سیاست (سکولاریسم)، نه تنها باعث حذف دین از حوزه عمومی نشد، بلکه احتمال دخالت مذهب در سیاست را افزایش داد (Bashiriyeh, 1995).

گرچه در ظاهر امر، دستگاه دیانت در اروپا، نقش فعالی در سیاست و حکومت ندارد، لیکن هنوز هم مذهب بر زندگی سیاسی در آن کشورها موثر است، تا جایی که سرمایه داری امروز غرب را حاصل اخلاق و آموزه‌های پروتستانی دانسته اند (Bashiriyeh, 1995). از طرفی، سکولاریسم در دو حوزه عینی (یعنی دیدگاهی از مدرنیته که مخالفتی با دین ندارد) و سکولاریسم ذهنی (دیدگاهی که معنویت و دینداری را بر نمی‌تابد) تعریف شده است، لذا در ابتدای قرن بیستم غالب جامعه شناسان طراز اول غربی معتقد بودند که این قسم سکولاریسم، دو مرحله از فرایند دین زدایی هستند و بعد از سکولاریسم عینی، نوبت به سکولاریسم ذهنی در راستای اضمحلال دین و ریشه کنی معنویت حرکت می‌کند، اما نتیجه تاریخی این ادعا

بر عکس شد و دین نه تنها جایگاه خود را در اذهان عمومی از دست نداد، بلکه روز به روز بالنده تر شد، تا جایی که جامعه شناس شهر آمریکایی، تالکوت پارسونز، در نیمه دوم قرن بیستم در کنار مفاهیمی نظیر اقتصاد، سیاست و قانون، بر لزوم حفظ الگوهای دینی نیز تاکید فراوان کرد.

از طرفی، یکی از عوامل تکوین و توسعه احزاب سیاسی در بیشتر کشورهای اروپایی را باید در تعارضات و شکافهای مذهبی جستجو کرد و در کشورهای کاتولیک مذهب، نقش مذهب در سیاست بارزتر است. همچنین در اسپانیا و پرتغال، کلیسا خود جزئی از طبقه متوسط به شمار می‌رود، در کشور ایرلند، کلیسای کاتولیک هنوز هم از موقعیت ممتاز و نیرومندی در تحولات اجتماعی برخوردار است، در آلمان و ایتالیا، احزاب دمکرات مسیحی دارای شاخه‌های کارگری، دهقانی، جوانان و زنان هستند و در مناطق روستایی نفوذ زیادی دارند و در هلند نیز دو کلیسای عمده همواره با گروه‌ها و احزاب غیرمذهبی لیبرال و سوسیالیست، به عنوان سه ستون اصلی وقایع و تغییرات اجتماعی شناخته می‌شوند. لذا در چنین کشورهایی استیلای نسبی کلیسا، موجب افتراق جامعه سیاسی به دو حوزه هوادار کلیسا و ضد کلیسا شده است، به ویژه آن که در ایتالیا، نفوذ کلیسا در حوزه اجتماعی آن کشور به موجب قرارداد همکاری سال ۱۹۲۹ تضمین شده است و حزب دمکرات مسیحی این کشور، نفوذ گسترده‌ای در میان طبقات پایین جامعه دارد و یک چهارم (۴/۱) آرا آن‌ها را بطور متوسط بدست می‌آورد. در فرانسه نیز حزب موثر "گلیست" متکی به آرای افراد مذهبی است و در بلژیک که اکثریت مردم کاتولیک هستند، حزب سوسیال مسیحی همواره بر احزاب ضد کلیسایی پیروز شده است و در استرالیا نیز مانند انگلستان که اکثریت جمعیت پروتستان مذهب هستند، از قرن نوزدهم به بعد از حزب کارگر حمایت می‌کنند و کم و بیش شاهد چنین جایگاهی از کلیسا در کشورهای آمریکای لاتین هستیم.

در خصوص تأثیر انقلاب صنعتی بر شکل‌گیری مدرنیته و بازتعریف جایگاه شریعت در غرب باید افزود که انقلاب صنعتی به عنوان یکی

از بنیادی‌ترین تحولات تاریخ بشری، از میانه‌های قرن هجدهم میلادی با محوریت انگلستان، فرایند گذار از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به تولید ماشینی و انبوه را کلید زد. هرچند این رویداد در ظاهر به دگرگونیهای ناگهانی در عرصه فناوری و صنعت اشاره دارد، پژوهشگران بر این باورند که ریشه‌های آن به تحولات فکری، فلسفی و حتی دینی قرون شانزدهم و هفدهم باز می‌گردد (Zare & Shaterzadeh, 2016).

درواقع، این انقلاب نه یک تغییر یک شبه، بلکه نتیجه فرایندی تدریجی و چندوجهی بود که افزون بر صنعت، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اروپا را نیز متحول ساخت. شواهد تاریخی نشان می‌دهد انگلستان به عنوان خاستگاه اولیه این تحولات، با ایجاد زیرساختهای اقتصادی و فناورانه، الگویی برای سایر کشورهای اروپایی شد. گذار از نظام صنعتی روستایی به شهری در میانه قرن هجدهم، نقطه عطفی در تاریخ این کشور محسوب میشود (Zare & Shaterzadeh, 2016). افزایش جمعیت، رشد تولیدات صنعتی و مکانیزه شدن فرایندهای تولید، از شاخصه‌های اصلی این دوره است که به تدریج به دیگر نقاط اروپا تسری یافت. این تحولات نه تنها بر اقتصاد، بلکه بر سبک زندگی انسانها تأثیر گذاشت و چهره شهرها را از جامعهای عمدتاً کشاورزی به شهری صنعتی تغییر داد. پرسش کلیدی در این زمینه، نقش نهادهای دینی در مواجهه با مدرنیته است. برخلاف گفتمان رایج که دیانت را در تقابل با مدرنیسم قرار میدهد، شواهد تاریخی حاکی از آن است که کرسی شریعت در غرب نه تنها طرد نشد، بلکه با بازتعریف جایگاه خود، در مسیر همگرایی با دستاوردهای علمی و دموکراتیک حرکت کرد. این تحول، واکنشی آگاهانه به رویکرد محافظه کارانه و منفعت طلبانه کلیسا در قرون وسطی بود. به بیان دیگر، نهادهای دینی با پذیرش نقش هدایت‌گری در عرصه اخلاق و عدالت اجتماعی، به بازسازی مشروعیت خود در جامعه‌ای پرداختند که به سرعت در حال صنعتی شدن بود (Zare & Shaterzadeh, 2016).

در کل انقلاب صنعتی به مثابه پدیده‌ای چندبعدی، نه تنها شیوه تولید، بلکه انگاره‌های فکری بشر را دگرگون ساخت. این تحولات با ایجاد پیوندی ناگسستگی بین پیشرفت فناوریانه و توسعه اجتماعی، بستر لازم برای شکل‌گیری مدرنیته را فراهم آورد. در این میان، نهادهای دینی با عبور از رویکردهای سنتی، در نقش واسطه‌ای میان سنت و مدرنیته ظاهر شدند و شریعت را در خدمت آزادی انسان و رشد علمی-اقتصادی جوامع غربی قرار دادند. چنین تعاملی نشاندهنده سیالیت کرسی شریعت در پاسخ به نیازهای متغیر جامعه است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و فلسفی تعامل دین و شریعت، لزوم انعطاف‌پذیری کرسی شریعت را در جهان معاصر به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند شریعت، به مثابه مجموعه‌ای از احکام عملی، ماهیتاً وابسته به بسترهای زمانی، مکانی و فرهنگی است. مقاومت در برابر بازتعریف شریعت و نادیده گرفتن اقتضائات جهان مدرن، به بروز بحران‌هایی نظیر خشونت ساختاری، گسست نسلی و بحران هویت منجر شده است. نمونه‌های تاریخی همچون ظهور گروه‌های بنیادگرایانه مانند داعش و طالبان، پیامدهای مخرب جمود فکری در تفسیر شریعت را آشکار می‌سازند. در مقابل، پذیرش پویایی شریعت نه تنها امکان سازگاری با ارزش‌های مدرن مانند حقوق بشر و برابری جنسیتی را فراهم می‌آورد، بلکه تضمین‌کننده بقای کارکرد مثبت دین در عصر جهانی شدن است.

این پژوهش با تحلیل سازوکارهای آلائش شریعت به آسیب‌های اجتماعی، تأکید می‌کند که شریعت در مواجهه با ساختارهای قدرت و ثروت، به راحتی در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد. مواردی همچون دولتی‌سازی دین در دوران ساسانیان یا هم‌پیمانی کلیسا با حکومت‌های فئودالی در اروپای قرون وسطی، گواه تبدیل شریعت به ابزاری برای توجیه استبداد و فساد سیاسی است. برای صیانت از اصالت شریعت، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و تقویت گفتمان انتقادی درون دینی ضروری است. بدون این مکانیسم‌ها، شریعت به

جای ایفای نقش هنجارساز، به عاملی برای تضعیف عدالت و کرامت انسانی بدل می‌شود.

شریعت، همچون سیالات طبیعی، از ظرفیت تطبیق با شرایط متغیر اجتماعی برخوردار است. این پژوهش نشان می‌دهد تحمیل الگوهای تاریخی بر جوامع مدرن، به بحران‌هایی مانند خشونت سیستماتیک و شکاف نسلی می‌انجامد. برای نمونه، تلاش گروه‌هایی نظیر اخوان المسلمین برای بازسازی جامعه بر اساس الگوی صدر اسلام، نه تنها ناکام ماند، بلکه به بازتولید خشونت انجامید. در مقابل، تجربه کشورهای غربی در همسوسازی شریعت مسیحی با ارزش‌های دموکراتیک، اثبات می‌کند که شکل‌پذیری شریعت می‌تواند همگرایی اجتماعی و کاهش تنش‌ها را تقویت کند. این انعطاف، شرط لازم برای حفظ مشروعیت شریعت در جوامع پیچیده امروزی است. این پژوهش هفت دستاورد عملی کلیدی از نظریه سیالیت استخراج می‌کند:

۱. نسبی‌گرایی در احکام شریعت: به روزرسانی احکام، از تبدیل شریعت به ابزاری برای تقدس‌نمایی و توجیه خشونت جلوگیری می‌کند.

۲. محدودسازی حوزه نفوذ شریعت: فاصله‌گیری شریعت از حوزه‌های تخصصی مانند علوم تجربی و اقتصاد، مانع تعارض با پیشرفتهای علمی می‌شود.

۳. تأکید بر نسبییت زمانی و مکانی: تفسیر احکام شریعت متناسب با فرهنگ و جغرافیای هر جامعه، از نزاع‌های فرقه‌ای میکاهد.

۴. تقویت اصول جهانشمول دین: تمرکز بر مفاهیمی چون عدالت و توحید، بسترساز گفتوگوی بین‌ادیان و صلح جهانی است.

۵. پالایش شریعت از فساد: شفافیت و پاسخگویی نهادهای دینی در صدور احکام، سلامت شریعت را تضمین می‌کند.

۶. همگامی با علوم نوین: همسویی شریعت با دستاوردهای علمی، اعتبار آن را در جوامع مدرن حفظ می‌نماید.

۷. حمایت از حقوق شهروندی: شریعت باید به جای تحدید آزادی‌ها، حامی حقوق فردی و اجتماعی باشد.

برای گذار از خشونت‌های دینی به سوی جامعه‌ای مبتنی بر خردورزی و اخلاق جهانی است. موفقیت این نظریه در گرو همکاری نهادهای دینی، علمی و سیاسی برای ایجاد سازوکارهای عملی، نظیر تقویت اجتهاد پویا، ترویج گفت‌وگو انتقادی و تأسیس نهادهای بین‌المللی گفت‌وگوی ادیان است. امید است این پژوهش به عنوان نقطه آغازی برای مطالعات آینده در حوزه تعامل دین، شریعت و تحولات اجتماعی، به کاهش تنش‌ها و تقویت صلح جهانی یاری رساند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In an age marked by rapid social, technological, and ideological transformations, traditional frameworks of religious law, particularly Islamic Shari'a, are being critically reevaluated in light of new societal challenges and global cultural flows. The theory of the fluidity of the Shari'a authority emerges as a conceptual framework that seeks to understand the dynamic interaction between immutable religious principles and the historically contingent nature of legal interpretation and application. At its core, the theory posits that Shari'a is not a monolithic or static entity, but rather a socially embedded phenomenon capable of adaptation in response to temporal and spatial exigencies. This theoretical orientation draws from both historical-comparative methodologies and interdisciplinary scholarship spanning sociology, theology, and law. By distinguishing between the eternal essence of religion and the historically constructed framework of Shari'a law, the theory clarifies longstanding confusions that have led to institutional rigidity and ideological extremism in many Muslim-majority societies. The foundational argument is that Shari'a, like a fluid, can penetrate diverse layers of society, adapt to cultural molds, and remain sensitive to ethical contamination if not

در مجموع نظریه سیالیت کرسی شریعت چارچوبی تحلیلی برای درک بحران‌های دینی معاصر و ارائه راهکارهای عملی جهت تبدیل دین به نیروی پیش‌برنده در مسیر توسعه انسانی است. این پژوهش اثبات می‌کند شریعت در صورت پذیرش انعطاف‌پذیری و پرهیز از ایستایی، می‌تواند همزمان با حفظ هویت دینی، پاسخگوی نیازهای پیچیده جهان امروز باشد. تفکیک اصول ثابت دین از احکام متغیر شریعت، کلید این تحول است. تجربه‌های تاریخی، از جنگهای صلیبی تا ظهور گروه‌های افراطی، هشدار می‌دهند که تحمیل تفسیرهای ایستا از شریعت، به رکود تحول اجتماعی و انباشت انرژی‌های مخرب می‌انجامد. در مقابل، جوامعی که شریعت را به مثابه فرایندی پویا می‌پذیرند، بهتر می‌توانند با چالش‌های مدرنیته و جهانی شدن سازگار شوند. پذیرش سیالیت شریعت گامی ضروری

properly monitored (Bahmanzadeh, 2008). This theory, therefore, does not advocate the relativization of core beliefs, but rather promotes a rational and context-sensitive approach to legal rulings that reaffirms religion's potential to foster justice, moral guidance, and peaceful coexistence in a pluralistic global order.

The fluidity paradigm finds its resonance in contemporary and classical thought alike. Emile Durkheim emphasized religion's function in promoting social cohesion, suggesting that religious practices gain meaning through their capacity to reinforce collective consciousness (Durkheim, 1991a). Building on this, Max Weber examined how Protestant ethics influenced capitalist development, asserting that religious beliefs could catalyze rather than hinder societal evolution (Weber, 2006). In Islamic scholarship, Allameh Tabatabai made a critical distinction between immutable theological tenets and mutable juridical interpretations, reinforcing the idea that while core religious beliefs are eternal, jurisprudential formulations must remain open to reinterpretation (Tabatabai, 1983). Such distinctions underpin the fluidity framework, especially in the face of modern challenges where inflexible religious interpretations have contributed

to violent extremism and cultural stagnation. For instance, the imposition of anachronistic Shari'a codes in contemporary contexts often leads to social alienation, intellectual repression, and the erosion of public trust in religious institutions (Aliakbarian, 2011). The fluidity theory, by promoting desacralization of mutable rulings and encouraging their subjection to critique, aims to liberate Shari'a from being an instrument of coercion and return it to its ethical roots. It envisions a jurisprudential model where religious law coexists with modern scientific inquiry, democratized governance, and culturally diverse worldviews, much as occurred in Western Europe following the Enlightenment (Sadri, 2006).

Another pillar of the theory is the conceptualization of Shari'a as responsive and malleable, not only in terms of spatial and temporal flexibility but also regarding sociopolitical environments. Drawing analogies from natural sciences—particularly fluid dynamics—scholars have illustrated how Shari'a shares key characteristics with physical fluids: it spreads through the structures it inhabits, absorbs environmental influences, and takes the shape of its sociocultural container (Bahmanzadeh, 2008). This metaphor is especially powerful when considering historical case studies. In the Sassanian era, the co-optation of Zoroastrian legal codes for state control led to institutional decay and societal disillusionment, echoing later events in Catholic Europe, where religious dogma was weaponized for political hegemony (Weber, 2006). In both cases, the overextension of sacred law without accountability mechanisms eroded religious legitimacy and sparked populist backlash. The theory thus cautions against unchecked juridical expansion into domains like economics, science, or statecraft—areas where Shari'a, if rigidly applied, may hinder innovation and pluralism. By proposing a model of domain specialization, where Shari'a retains authority in moral and spiritual affairs but defers to empirical disciplines in technical matters, the theory seeks to recalibrate the religious-secular balance. This repositioning allows religion to maintain cultural and ethical relevance while

avoiding the pitfalls of authoritarianism and epistemological overreach (Soroush, 1991).

The practical implications of fluidity are best understood through contrasting empirical cases. On one end lies Islamic fundamentalism, with movements such as ISIS, the Taliban, and the Muslim Brotherhood exemplifying efforts to fossilize Shari'a in its early Islamic form. These movements, by rejecting historical contextualization and elevating specific legal codes to divine absolutes, negate the interpretive traditions that have historically characterized Islamic jurisprudence. Their actions—ranging from brutal punishments to the suppression of women's rights—illustrate how an uncritical sanctification of jurisprudential texts can foster violence and sectarianism. Conversely, the Western experience, particularly in countries like Germany, France, and the Netherlands, demonstrates the potential for religious traditions to evolve alongside democratic institutions. In these contexts, Christian legal traditions were gradually privatized, subjected to ethical critique, and reinterpreted to align with human rights and social justice norms (Bashiriyeh, 1995; Berger, 1997). This evolution was neither a wholesale rejection of religion nor a capitulation to secularism, but rather a negotiation between sacred principles and civic pluralism. By applying a similar model to Islamic societies—recognizing the cultural specificity of Shari'a while maintaining its spiritual essence—the fluidity theory aspires to cultivate a jurisprudence that is both contextually relevant and universally humane.

Globalization has added a new dimension to the discourse on Shari'a, making the theory of fluidity not merely desirable but essential. The compression of space and time through digital connectivity, migration, and transnational ideologies has intensified interfaith and intra-faith encounters. In such a milieu, the rigidity of legal norms poses serious obstacles to intercultural dialogue and coexistence (Ghavam, 2001). Shari'a, when interpreted through a fluidity lens, becomes a bridge rather than a barrier, allowing Muslims to

navigate diverse environments without sacrificing their ethical compass. Moreover, the theory addresses the existential crisis facing many contemporary societies—particularly those emerging from colonial or authoritarian pasts—where identity formation is entangled with religious expression. In these cases, legal pluralism based on the fluid model can provide a pathway to civic harmony, accommodating religious diversity within a constitutional framework. By aligning Shari'a with the ethical imperatives of justice, equity, and compassion, the fluidity theory promotes an integrative approach to governance that transcends dichotomies between tradition and modernity, faith and reason, East and West. It enables a vision of Shari'a not as a relic of the past but as a dynamic contributor to the moral architecture of the future.

The intellectual merit of the fluidity theory lies not only in its analytic precision but also in its normative promise. It echoes the calls of thinkers like Peter Berger and Abdulkarim Soroush, who emphasized the institutional and interpretive nature of religious law and advocated for its ongoing reform in line with evolving human needs (Berger, 1997; Soroush, 1991). By bridging classical Islamic theology with modern social theory, the fluidity framework facilitates a dialogical relationship between sacred texts and contemporary realities. It proposes mechanisms such as dynamic *ijtihad* (jurisprudential reasoning), hermeneutical recontextualization, and intra-faith critique to ensure that Shari'a remains responsive and humane. At the same time, it underscores the risks of politicizing religion—whereby clerical authorities align with state interests to consolidate power, as seen historically in both Islamic and Christian contexts (Bashiriyeh, 1995; Sadri, 2006). Such alliances distort the prophetic message of justice and replace it with dogmatism and repression. To counteract this trend, the theory recommends the establishment of autonomous religious institutions, academic freedom in theological scholarship, and the democratization of religious authority through participatory

mechanisms. In this way, Shari'a can reclaim its moral credibility and contribute meaningfully to debates on human dignity, ecological stewardship, and global ethics.

In conclusion, the theory of the fluidity of the Shari'a authority offers a compelling framework for reconciling Islamic legal tradition with the complexities of the twenty-first century. Rather than treating Shari'a as a fixed code, it reimagines it as a living discourse—one that draws strength from its divine source while remaining open to historical interpretation and social evolution. By doing so, it enables a more humane, adaptable, and intellectually honest engagement with religious law that can serve both individual believers and the broader human community. This vision reclaims the ethical heart of Shari'a, positioning it as a source of guidance in a world hungry for meaning, justice, and peace. The success of this paradigm will ultimately depend on the willingness of religious scholars, political leaders, and civil society actors to embrace complexity, reject absolutism, and work collaboratively toward a pluralistic future rooted in shared values and mutual respect.

References

- Aliakbarian, H. (2011). Principles of Jurisprudence on Fixed and Variable Rulings in Narratives. *Journal of Fundamental Research*(8).
- Bahmanzadeh, M. (2008). *Rasan*. Peyk Noor Publishing.
- Bashiriyeh, H. (1995). *Sociology*. Ney Publishing.
- Bauman, Z. (2008). *Liquid Modernity*. Ney Publishing.
- Berger, P. (1997). *The Sacred Canopy*. Elmi va Farhangi Publishing.
- Chilcote, R. (2014). *Theories of Comparative Politics*. Rasa Publishing.
- Dokmeh Chian, H. (2004). *Islamic Movements*. Markaz Publishing.
- Durkheim, E. (1991a). *The Elementary Forms of Religious Life*. Elmi va Farhangi Publishing.
- Durkheim, E. (1991b). *Sociology of Religion*. Elmi va Farhangi Publishing.
- Easton, D. (1965). *Comparative Politics*. University of Tehran Press.
- Ghadiripour, M. (2013). *Human as a Quantum Phenomenon*. Elmi Publishing.

- Ghavam, S. A. (2001). *Globalization and the Third World*. Office of Political and International Studies.
- Khomeini, R. (1989). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Marx, K. (1990). *Critique of Hegel's Philosophy of Right*. Agah Publishing.
- Motahhari, M. (1989). *An Introduction to Islamic Sciences*. Sadra Publishing.
- Rousseau, J.-J. (1762). *The Social Contract*. Agah Publishing.
- Sadri, M. (2006). *Modernity and Religion from a Sociological Perspective*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Shabestari, M. M. (2001). *Hermeneutics, the Book, and Tradition*. Tarh-e No Publishing.
- Soroush, A. (1991). *The Theoretical Contraction and Expansion of Sharia*. Serat Cultural Institute.
- Tabatabai, S. M. H. (1983). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 1). Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation.
- Taylor, J. (2011). Everything Is Predictable. *Journal Of Social Sciences*, 12(3), 34-45.
- Weber, M. (2006). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Ney Publishing. <https://doi.org/10.4324/9780203995808>
- Zare, M., & Shaterzadeh, A. (2016). The Impact of the Industrial Revolution on the Modern Era. 4th National Conference on Applied Research in Civil Engineering, Architecture, and Urban Management,